گشت و گذار

مدیریت جامعه با تکیه بر افکار مختومقلی فراغی

*** دکتر سردار آهنگری**

بسیاری از اشعار مختومقلی فراغی تعلیمی و اخلاقی است که با استفاده از آیات قرآن و احادیث و روایات و فرمایشات بزرگان اخلاق و ضرب المثل های رایج بین عوام با زبان ساده در شکل اشعاری زیبا و پرمعنی مردم را در پیشگیری از مصائب و مشکلات روزگار راهنمائی میکند. یکی از مسائل مهمی که حضرت مختومقلی فراغی انگشت تاکید روی آن گذاشته تعیین افراد شایسته برای انجام کارهای مردم است که در روزگاران گذشته بعلت نبودن ادارات و سازمانهای خاص امور اجتماع بوسیله آق ساقغال ها(ریش سفیدان) منصوب می شد.

در شعر زیبا و پرمعنی خود (ایله یارا شماز) ترجمه:"درشان و شایسته مردم نخواهد بود" منعکس کرده است . و به جهت اینکه بحث به درازا نکشد به دو بیت از ابیات این شعر اشاره می کنم.

بگلر آق ساقغال دئر ایلینگ معراجی
غول دان آق ساقغال لنق ایله یاراشماز
اِشگی سِمرتسنگ ایه سین دفر
یخشیِ عزت یامان تولا یاراشماز

ترجمه:

"ریش سفیدی" لایق(بگ) هاست که خلق را به معراج برند
سزاوار نیست که بنده ی جاه و مال ریش سفیدی کند
حمار صفتان بی عقل را گر جاه و مال دهند
چون نادانند جفتگ و لگد به ولی نعمتان زنند.
توله ی سگ منشان ، دست و پا لیسی از بهر نان کنند
به هوش ای دوستان نشاید که آنان بوی عزت برند.

برای درک بهتر مفاهیم این شعر تعلیمی و اخلاقی لازم است که معنی و مفهوم اصطلاحات به کار رفته در شعر را روشن نمائیم.

اول:‹ بگ› کلمه ای است که در اصل مغولی و بقولی ترکی . (بیگم برای زنان گفته می شود.) و به مردانی که دارای اعتقاد قلبی و عملی به جوانمردی ، شهامت ، عدالت خواهی احترام به حقوق تمام اقشار جامعه انسانی داشته و در دفاع از حقوق انسانها از هیچ قلدر و عربده کشی ترس و واهمه نداشته باشد و در این راه از جان و مال مایه بگذارد، اطلاق می شود. ناگفته نماند متاسفانه در طول تاریخ فرصت طلبان و عوام فریبان در دوره های مختلف از طرف عده ای چاپلوس و کاسه لیس هر کس و ناکس را با این عنوان بزک می کردند تا بلکه به جاه و مقامی برسند.

ولی ، "بگ" و "بیگم" شدن و بودن کار هر کسی نیست. زیرا نشانه یک اندیشه پاک و رفتار انسانی است نه گفتاری.

دوم: آق ساقغال(ریش سفید) و آ ق ساقغال لیق(ریش سفیدی) در زمانهای گذشته بعلت نبودن سازمانها و ادارات خاص رسیدگی به امور مردم به شکل امروزی، امور ایالت مثل سر و سامان دادن کارهای روزمره مردم، حل اختلافات در بین مردم یک ایل و نیز ایلات دیگر دفاع از حقوق مردم و فیصله دادن به مناقشات و اختلافات ، بوسیله ریش سفیدان (آق ساقغال) انجام می گرفت که امروزه این امور بوسیله سازمان ها و نهادهای حکومتی انجام می شود.

مختومقلی فراغی در شعر خود توصیه می کند که مدیران جامعه بایستی " بگ" باشند . زیرا آنها سبب رشد و توسعه و تعالی جامعه می شوند.

سوم: " غول " در ادبیات ترکمن به معنی "بنده و غلام" است. غول دو گونه است، یکی بندگی خدا که مختومقلی فراغی در اشعار خود بارها با افتخار به آن اشاره می کند و بندگی خدا را به ایل خود توصیه می کند و سعادت در دنیا و آخرت نصیب آنان گردد. دیگری بندگی زر و زور و جاه و مقام است و منظور شاعر از " غول " در این شعر همین مفهوم است و این افراد درست در نقطه مقابل " بگ ها " هستند. مختومقلی فراغی با تاکید تمام می فرماید که اینها " غول ها " لایق ریاست و وکالت و هدایت نیستند. زیرا اینها باعث سقوط ارزشها و انحطاط اخلاقی جامعه می شوند.

چهارم: اِشک: به معنی الاغ- حمار در ادبیات ترکمن دارای دو نوع مفهوم است. یکی بعنوان الگوی کار و تلاش است . افراد تلاشگر و خستگی ناپذیر را با احترام به آن تشبیه می کند.

دوم: حمار را مظهر حماقت و نادانی می دانند و افراد نادان و نمک نشناس را با نفرت به آن تشبیه می کند و نظر شاعر همین مفهوم دوم است.

پنجم: سمرتسنگ (اگر چاق و فربه کنند- گشادی روزی دهند.) و نیز معنی و مفهوم وسیع دیگری هم دارد. منظور شاعر اینست افرادی هستند که با کمک و حمایت دیگران (انتصاب یا انتخاب می شوند) و صاحب موقعیت های خوبی در جامعه می شوند ولی بعلت نداشتن افکار و رفتار انسانی بجای اینکه محبت حامیان را جبران کنند با غرور و جاه طلبی و رفتار احمقانه ضربات مهلک و زیانهای جبران ناپذیر بر پیکره جامعه می زنند و از نظر شاعر اینها جزو نالایق ها هستند.

ششم: تولا: (سگ توله- توله ی سگ) در ادبیات ترکمن مظهر تملق و چاپلوسی است. افرادی هستند که بخاطر برآورده کردن خواسته های شخصی آنقدر در دست و پا لیسی و تملق تبحر دارند که دست توله سگ ها را از پشت می بندند و هدف توله ها از لیسیدن دست و پا فقط بخاطر شکم است و بس. افراد چاپلوس کسانی هستند که منافع فردی را به منافع عموم ترجیح می دهند. و در این راه راست را دروغ و دورغ را راست جلوه می دهند و بقول روانشناسان و روانپزشکان اینها افراد فوق العاده خطرناک می باشند از این روست شاعر اکیدا توصیه می کند که هرگز به اینگونه افراد میدان ندهند.

عملیات استحکام بخشی و مقاوم سازی مدرسه تاریخی تقوی گرگان آغاز شد

"جمیله پورقاسم" روز دوشنبه در جمع کارشناسان میراث فرهنگی استان گلستان افزود: هدف از اجرای پروژه، مقاوم سازی پی و بستر زیرین اثر می باشد که برای نخستین بار در کشور عملیات استحکام بخشی به این شیوه انجام می شود و از حساسیت خاصی برخوردار است.

وی تصریح کرد: ساختمان این مدرسه با همه این آسیب ها در سال ۸۱ توسط مدیریت میراث فرهنگی وقت خریداری و به تملک سازمان درآمد. این کارشناس مرمت و باستان شناسی افزود: در حین مرمت های انجام شده و بعد از پیشرفت مطالعات و گمانه زنی ها لازمه و حذف الحاقات برای سبک کردن سازه به این نتیجه رسیدیم که ساختار بنا نیاز به مقاوم سازی دارد. پورقاسم افزود: بعد از انجام مطالعات اولیه و تایید آزمایشگاه مکانیک خاک و تصویب طرح در کمیته فنی استان و سازمان مرکزی در اردیبهشت ماه سال ۸۸ استحکام بخشی پی بنا به منظور مقاوم سازی بستر اثر توسط شرکت فرایستا پی در دستور کار قرار گرفت.

وی یادآور شد: کاربری این اثر، بنا به نیاز سازمان و کمبود فضا به عنوان ساختمان اداری در نظر گرفته شده است.

کاربری اصلی بنای مدرسه تاریخی تقوی در ابتدا مسکونی بوده و در اوایل دوره پهلوی با شکل گیری مدارس به شیوه نوین به دلیل داشتن ۱۶ اتاق در دوطبقه با بازشوهای شمالی جنوبی و دو حیاط بزرگ که به دو محله اصلی شهر ارتباط داشته به مدرسه تبدیل شده است و به عنوان قدیمی ترین مدرسه دخترانه شهر گرگان حائز اهمیت است.

داستان کوتاه

رد پایی در دوردست (٤)

***ع. دیه جی**

خدا را شکر که تو با گذشت زمان کم کم به حال طبیعی خود باز گشتی. رنگ و رویت بتدریج بهتر شد. دیگر زیاد زل نمی زدی به نقطه ای نامعلوم.

حتی یک روز هم با هم رفتیم دوشنبه بازار بندرترکمن و برای خانه ات سیب زمینی و پیاز و میوه خریدیم و من تا خانه ات کمکت کردم که آنها را بیاوری. تو دستی به مویم کشیدی و گفتی: خدا حفظت کنه دوست آبای جان.

زنت هم وقتی مرا دید با محبتم نگاهم کرد و گفت: بیایید خانه چای بخورید.

ما رفتیم تو. دختر کوچکت صنم جان آمد و کنارم نشست و به رویم خیره شد. مویش را نوازش کردم و گفتم: چطوری صنم جان، ماشاا... بزرگ شدی. بینیم عروسک داری بازی کنی یا نه؟

– یکی داشتم آبای برام خریده بود. کهنه شده.

گفتم: خودم یکی تازه برات می خرم. یه عروسک دختر قشنگ که مثل خودت قشنگ باشه.

دخترک لبخندی زد. در آن حال گل جمال به همراه مادرش وارد اتاق شدد و با صدای آهسته ای به من سلام کرد. باز همان برق را در چشمان عسلی گل جمال دیدم. تو گفتی:

گل جمال حال مادرت خوب نیست خودت چایی بیار دخترم.

گل جمال سریع رفت و چایی گذاشت و آورد. چای را توی پیاله های بزرگی که قزاقها استفاده می کردند ریخته بود

در آن حال تو سر سخن باز کردی و گفتی: الان همه زحمتها افتاده به گردن بیچاره دخترم. هم کار خانه اش را انجام می ده و هم قالیبافی می کنه و کمک باباش شده.

گل جمال طرف ما را نگاه کرد. گفتم: آن هفته هم جلوی مهمانها واقعا خوب ایستادش.

من از این که به این بچه هایت هم فکر می کردی خوشحال شدم . در چشم گل جمال هم نشاط و رضایت نشست. او رفت و کنار مادرش نشست. خانواده ات حالا با من خیلی راحتتر بودند ادریس آقا! انگار مرا به عنوان عضوی از خانواده خود پذیرفته بودند. من خیلی دلم می خواست با گل جمال صحبت کنم. اما چگونه؟ پیش پدر و مادرش که اصلا نمی توانستم. بالاخره دل به دریا زدم گفتم بگذار جسارتی بکنم. هر چند که رویم به طرف گل جمال بود اما از تو پرسیدم: گل جمال درس هم خوانده یا نه؟

گل جمال که گویا از سوال من به وجد آمده بود زود جواب داد اما جوابش خیلی کوتاه بود: آره

تو اضافه کردی: آره پنج کلاس سواد داره. نشد که بیشتر از اون بفرستیمش مدرسه.

بیشتر از آن نمی توانستم چیزی در مورد دخترت بپرسم. همان یکی را هم شاهکار کرده بودم. ما با هم نشستیم و چایی خوردیم. من دیگر جای پسرتان شده بودم. مرا دوست آبای جان خطاب می کردید. عکسهایی را که من و آبای با هم گرفته بودیم قاب گرفته بودید و آویزان کرده بودید از دیوار خانه. تو تعریف می کردی که دخترهای همسایه هم می آیند خانه تان و به همراه گل جمال قالیبافی می کنند . همسایه ها هم پس از آن حادثه حالا بیشتر به شما سر می زنند و دوستی و موانستی بینتان ایجاد شده است. خدا را شکر که دیگر کم کم زندگیتان روالی عادی به خود می گرفت. من هم حالا شب و روز یاد گل جمال بودم. همه اش دلم می خواست به طریقی به او بگویم که دوستش دارم اما نمی دانستم چگونه و با چه زبانی و همه اش دنبال یک فرصت خوب می گشتم باید یک نقشه خوب می کشیدم. شاید هم بهتر از همه این بود که به مادرم بگویم. توی همین فکرها و نقشه ها بودم که متاسفانه آن خبر بد را شنیدم و همه خیالهای من فرو ریخت.

بله یک روز وقتی رفتم پیشت و کنارت نشستم دیدم چشمانت مثل دو کاسه خون شده بود. نفسهای بلند و عمیق می کشیدی. گفتم: چی شده ادریس اقا!

گفتی:

– ایلیار! گفتند ما باید ایران را ترک کنیم. گفتند باید بروید قزاقستان!

من یک روز منتظر چنین خبری بودم اما نه به این زودی. دلم فشرد و پرسیدم:

– چرا؟ چرا قزاقستان؟

آهی کشیدی و گفتی: می دانی که پسرم، ما قزاق هستیم. قزاقستان هم به تازگی مستقل شده. رئیس جمهور قزاقستان پیغام داده که قزاقهای پراکنده در کشورهای مختلف بیان قزاقستان. برای همین افغانیهای قزاق باید برن قزاقستان.

– اگه نخواهید برید چی؟

– امروز مامور اومد خانه مان گفتن اجباریه. گفتن یا افغانستان برگردید، یا برید قزاقستان. شنیدم که می گن تو قزاقستان قزاق کمه. روسها زیادن. می خوان جمعیت قزاقها رو افزایش بدن.

با صدایی ضعیف و بی جان گفتم:

– چقدر بد شد ادریس آقا، من تازه به شما انس گرفته ام. ولی نمی دانم شاید به نفعتان باشد، به هر حال یه کشور قزاقه.

سری به افسوس تکان دادی و گفتی: هی ایلیار جان، من اگر جوان بودم خودم هم می رفتم آنجا. ولی ما یک عمر یک جوری زندگی کرده ایم آنها یک جور دیگر زندگی کرده اند. ما با نماز و روزه بزرگ شده ایم آنجا نمی دانم چه خبر است. فکر نمی کنم رسوم اونجا خیلی به ما بخوره. آخر آنها هفتاد سال زیر دست کمونیستها مانده اند. من که پنج وقت نمازم را ترک نمی کنم، دست به هیچ چیز حرام نمی زنم چطور بروم آنجا زندگی کنم...پسرم، من این آخر عمری دوست ندارم جای دیگری بروم. دور شدن ما از افغانستان چقدر زجرمان داد. تازه به اینجا عادت کرده ایم. حالا باید برویم یک کشور دیگر و همه چیز را از نو شروع کنیم. هی ... من که دیگر حال و حوصله ای برایم نمانده پسرم. یه پام لب گوره.

لحظه ای سکوت کردی. آهی کشیدی و ادامه دادی:

قبر پدر و مادرم و برادرم ماند در افغانستان، چقدر درد آور بودن دور شدن از آنها. حالا قبر پسرم هم اینجاست. آخر چگونه می توانم آبای جان را تنهای تنها اینجا رها کنم و بروم. نه من دیگر نمی توانم. من نمی توانم قبر پسرم را اینجا بگذارم و بروم.

و باز اشک بود که از چشمان مایوست می ریخت. من دلم سخت گرفت. من هم اصلا دلم نمی خواست شما بروید مخصوصا این که حالا به گل جمال هم دل بسته بودم. سرم را پایین انداختم و گفتم:

– درک می کنم ادریس اقا. واقعا دردناکه. حالا چکار

می خواهید بکنید؟

– من می روم به اداره اتباع خارجه . به پایشان می افتم . التماس می کنم. می گویم ما به اینجا عادت کرده ایم. ایران را دوست داریم. قبر پسرم اینجاست. تو را خدا بگذارید اینجا بمانیم. شاید یه آدم دلرحمی آنجا پیدا بشه که به ما کمک کنه. چه می دانم پسرم . خودم هم نمی دانم چکار کنم. اصلا دیگر حال کوچ کردن و حال زندگی کردن ندارم.

و سر به زیر انداختی و مثل روزهای اولیه ای که آبای فوت کرده بود باز غرق در ماتم و اندیشه، خیره شده ای به نقطه ای از زمین. دیگر انگار نه انگار نه صدایی می شنیدی، نه حرفی می زدی، نه مرا می دیدی. گفتم به حال خودت بگذارم و بروم. با اندوه به سمت خانه مان رفتم. سر من هم شدیدا درد می کرد و رگ گردنم می کشید. این چه دردی بود که آخر شما گرفتار شده بودید. درد هجرت ، درد بی وطنی. خدا این را قسمت هیچ کس نکند.

عصر هنگام رفتم بیرون و برای صنم جان عروسک زیبایی خریدم، یک دخترک مو طلایی و چشم آبی. شب آمدم خانه تان. توی اتاق همه دور هم جمع شده بودید. تو و خانمت گولسون دخترهایت. بعد از سلام و حال و احوالپرسی رفتم پیش صنم و عروسک را گذاشتم دستش و گفتم: این مال تو صنم جان.

صنم اول با تعجب نگاه کرد. بعد شروع به خندیدن کرد. یک بار مرا نگاه می کرد و یک بار عروسک را. انگار دنیا را در دستش گذاشته بودم. بچه چیز زیادی نمی دانست. آن غمی که بر سینه ما سنگینی افکنده بود در صنم تاثیری نداشت. باز هم به آی جمال گفتید چایی بگذارد.

من رو کردم به گل جمال و گفتم: نه نمی خواهد. زحمت نکشید. فقط آمدم حالی از شما بپرسم.

گل جمال گفت: زحمتی ندارد .

چشمانمان لحظه ای به هم گره خورد و من دیدم که اندوه در چشمان گل جمال هم نشسته بود.

او رفت به آشپزخانه که چایی بگذارد. از اتاق به آشپزخانه دید داشت. هر چی سعی می کردم آن طرف را نگاه نکنم نمی شد. ناخودآگاه نگاهم می رفت به سمت گل جمال. او هم انگار احساس من را داشت. یک چشمش روی پیاله و قوری و سینی بود و چشم دیگرش به من. صنم مشغول بغل کردن و بوسیدن عروسک شد. اما تو ادریس آقا، مثل یک فرد بی جان به بالش تکیه داده بودی و سعی می کردی که با آرامش نگاهم کنی و سر صحبت را با من باز کنی.

گفتی: رفتم. نشد. کسی به حرف من گوش نمی دهد. می گویند دستور از بالاست.

– مگه زوره؟

– اگر نرویم از ایران بیرونمان می کنند که برویم به افغانستان. اما افغانستان هنوز جنگ و خونریزیه. ما اگر هم بخواهیم نمی توانیم به مزار شریف برویم. راه اصلا امن نیست. مخصوصا با زن و بچه، مخصوصا با این دخترا خطرناکه.

گل جمال با سینی چایی آورد و مثل همیشه کنار مادرش نشست. من طور ی که گل جمال هم متوجه شود با صدای بلند گفتم:

– راستش من هم به شما انس گرفته ام ادریس آقا و دلم نمی خواهد از اینجا بروید. به صنم جان هم انس گرفته ام و دلم برایش تنگ می شود.

اما نتوانستم بگویم که دلم برای گل جمال هم تنگ می شود. البته دیگر گفتن آن هم دردی را درمان نمی کرد. شما باید می رفتید، این حرف من دیگر هیچ چیزی را عوض نمی کرد. با این حرف فقط داغ دلم بیشتر می شد و احساس گل جمال را بیشتر بر می انگیختم و رنجش می دادم. همان بهتر که احساساتم را در دل محبوس می کردم. خود می سوختم و می ساختم. شما که رفتنی بودید. از دست من و حتی از من بزرگترهایش هم که کاری برنمی آمد.

تو گفتی:

– چکار کنیم. اگه مجبور بشیم، می ریم قزاقستان به هر حال بهتر از اینه که توی جنگ گرفتار بشیم.

ادامه دارد

آگهی بند۶ماده یک از ماده ۱۴۷-اصلاحی قانون ثبت(اختصاصی)

رای شماره۹۵۹۵کلاسه۴۱۱۷تصرفات مالکانه آقای صفرعسگری فرزند قاسم دائربر صدور سند مالکیت ۱۱۶/۸۷۵ سهم مشاع از ۱۲۰ سهم شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۱۲۲۵۰ متر مربع جدا شده از ۱۳ – اصلی واقع در قریه جین آباد ملک بخش ۶ حوزه ثبتی علی آباد انتقالی بلاواسطه از مرتضی وحصیب جنجالی – حاج اسماعیل درگاهی از اینرو چنانچه شخص یا اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی ادعا و اعتراض نسبت به اصل یا حدود یا حقوق ارتفاقی دارد می توانند ظرف مدت دوماه از تاریخ انتشار نوبت اول اعتراض خود را کتبا با ذکر کلاسه پرونده به اداره ثبت اسناد علی آباد تسلیم نمایند و علاوه بر تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع قضایی تقدیم نمایند در غیر انصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند در پایان مدت اعتراض به دادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت اسناد تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول واخواهی اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به تسلیم صدور سند مالکیت خواهد نمود. صدور سند مالکیت جدید مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

تاریخ انتشارنوبت اول:۸۸/۳/۹

تاریخ انتشار نوبت دوم:۸۸/۳/۲۳

مشانی- رئیس ثبت اسناد علی آباد کتول

آگهی بند۶ماده یک از ماده ۱۴۷-اصلاحی قانون ثبت(اختصاصی)

رای شماره۹۵۹۴ کلاسه۴۱۱۶ تصرفات مالکانه آقای محمد حسن عسگری حسن آباد فرزند علی دائر بر صدور سند مالکیت ۱۱۶/۸۷۵ سهم مشاع از ۱۲۰ سهم شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۱۲۱۸۵ متر مربع جدا شده از ۱۳ – اصلی واقع در قریه جین آباد ملک بخش ۶ حوزه ثبتی علی آباد انتقالی بلاواسطه از مرتضی وحصیب جنجالی – حاج اسماعیل درگاهی از اینرو چنانچه شخص یا اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی ادعا و اعتراض نسبت به اصل یا حدود یا حقوق ارتفاقی دارد می توانند ظرف مدت دوماه از تاریخ انتشار نوبت اول اعتراض خود را کتبا با ذکر کلاسه پرونده به اداره ثبت اسناد علی آباد تسلیم نمایند و علاوه بر تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع قضایی تقدیم نمایند در غیر انصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند در پایان مدت اعتراض به دادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت اسناد تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول واخواهی اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به تسلیم صدور سند مالکیت جدید مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

تاریخ انتشارنوبت اول:۸۸/۳/۹

تاریخ انتشار نوبت دوم:۸۸/۳/۲۳

مشانی- رئیس ثبت اسناد علی آباد کتول

تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین محصور دارای پلاک ۱۴۶۳ فرعی از ۱۰۸ اصلی بخش سه ثبت گرگان ملکی آقای هاشم رضائی فرزند صادق در ساعت ۱۰/۳۰روز شنبه مورخه ۱۳۸۸/۴/۱۳ در محل وقوع ملک واقع در باکرمحله بعمل خواهد آمد از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی ؛ حقی برای خود قائل است: میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نماید: بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.

تاریخ انتشار: ۱۳۸۸/۳/۲۳

توفیقی- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک گرگان

تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین محصور دارای پلاک ۱۴۶۱ فرعی از ۱۰۸ اصلی بخش سه ثبت گرگان ملکی آقای علی اصغر تاتار- خانم فاطمه نودهی فرزندان علی اکبر- رمضانعلی در ساعت ۱۱/۳۰روز شنبه مورخه ۴/۲۰/ ۸۸ در محل وقوع ملک واقع در گرگان- اراضی باکرمحله- خیابان امام رضا نرسیده به بلوار صیاد شیرازی بعمل خواهد آمد از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی ؛ حقی برای خود قائل است: میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نماید: بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.

تاریخ انتشار: ۱۳۸۸/۳/۲۳

توفیقی- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک گرگان

تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۳۰/۲۲۴ متر مربع دارای پلاک ۴۳۴۹ فرعی از ۱۹- اصلی بخش شش ثبت علی آباد ملکی آقای حسن اسلانی کتولی فرزند دوست محمد در ساعت ۸ صبح روز شنبه مورخه ۴/۱۳/ ۸۸در محل وقوع ملک واقع د ر علی آباد بعمل خواهد آمد از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی ؛ حقی برای خود قائل است: میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان علی آباد تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نماید: در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید: بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.

تاریخ انتشار: ۱۳۸۸/۳/۲۳

توفیقی- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک گرگان

تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین محصور دارای پلاک ۱۴۶۶ فرعی از ۱۰۸ اصلی بخش سه ثبت گرگان ملکی خانم ها زبیده خراسانی و معصومه رضائیان فرزندان عبدالکریم و حجت اله در ساعت ۱۰/۳۰روز شنبه مورخه ۴/۱۳/ ۱۳۸۸در محل وقوع ملک واقع د ر باکر محله بعمل خواهد آمد از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی ؛ حقی برای خود قائل است: میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نماید: در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید: بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.

تاریخ انتشار: ۱۳۸۸/۳/۲۳

توفیقی- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک گرگان

تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده بمساحت ۳۰/ ۲۲۴ متر مربع دارای پلاک ۴۳۴۹ فرعی از ۱۹- اصلی بخش شش ثبت علی آباد ملکی آقای حسن اسلانی کتولی فرزند دوست محمد در ساعت ۸ صبح روز شنبه مورخه ۴/۱۳/ ۸۸در محل وقوع ملک واقع د ر علی آباد بعمل خواهد آمد از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی ؛ حقی برای خود قائل است: میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان علی آباد تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نماید: در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید: بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.

تاریخ انتشار: ۸۸/۳/۲۳

مشانی- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک علی آباد

تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت۳۰/۰۰۰ مترمربع دارای پلاک۱۷ فرعی از ۱۰- اصلی بخش پنج ثبت علی آباد ملکی بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی ایران در ساعت ۸ صبح روز شنبه مورخه ۸۸/۴/۱۳ در محل وقوع ملک واقع د ر روستای جهان آباد بعمل خواهد آمد از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی ؛ حقی برای خود قائل است: میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان علی اباد تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نماید: در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید: بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.

تاریخ انتشار: ۸۸/۳/۲۳

مشانی- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک علی آباد

آگهی تاسیس شرکت آسمان سازان بند پی سهامی خاص

خلاصه اظهار نامه و اساسنامه شرکت فوق که در تاریخ ۸۸/۳/۲۰ تحت شماره ۶۵۶ در دفتر ثبت شرکتهای این اداره به ثبت رسیده است جهت اطلاع عموم در روزنامه رسمی کشور آگهی می شود.

۱- موضوع شرکت: ۱) رشته ساختمان در برگیرنده امور پیمانکاری مربوط به ساخت ساختمانهای و ابنیه اعم از چوبی، آجری، سنگی، بتنی، فلزی و نظایر آن. ۲) رشته آب دربرگیرنده امور پیمانکاری مربوط به بندها، سدها، تونل های آبی، کانالهای انتقال آب و احداث حوضچه ها و استخرهای پرورش و تکثیر آبزیان و تصفیه خانه های آبی و فاضلاب و خطوط انتقال آب شهر، خطوط انتقال فاضلاب و نظایر آن. ۳) رشته نیرو دربرگیرنده امور مربوط به تولید قطعات انتقال خطوط برق، انتقال خطوط فشار قوی و متوسط شرکت، توزیع نیروی برق، کنترل ابزار دقیق و انتقال نیروی شبکه های برق و تاسیسات.

۲- مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود.

۳- مرکز اصلی شرکت: کردکوی- خیابان شهید بهشتی، کوچه محمدیه، پلاک ۳۴۴.

۴- سرمایه شرکت: بمبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به ۱۰۰ سهم ۱۰/۰۰۰ ریالی که مبلغ ۳۵۰/۰۰۰ ریال آن طی گواهی شماره۱۴۶۹/۱۱۶-۱۳۸۸/۳/۱۸ بانک صادرات شهرستان کردکوی واریز و بقیه در تهعد صاحبان سهام می باشد.

۵- اولین مدیران شرکت و دارندگان حق امضا: آقایان احسان نصیر احمدی و کاوه نصیر احمدی و خانم سیده سمیه علی احمدی بعنوان اعضای هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند. آقای کاوه نصیراحمدی بسمت رئیس هیئت مدیره و خانم سیده سمیه علی احمدی بسمت نائب رئیس هیئت مدیره و آقای احسان نصیر احمدی بسمت مدیرعامل شرکت برای مدت ۲ سال انتخاب شدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار بانکی با امضاء مشترک آقایان احسان نصیراحمدی

(مدیرعامل) و آقای کاوه نصیراحمدی(رئیس هیئت مدیره) مجتمعا با مهر شرکت معتبر خواهد بود و سایر نامه های اداری با امضاء مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود.

۶- بازرسان شرکت: خانم الهام کاظمی بسمت بازرس اصلی و آقای سیامک مهاجر بعنوان بازرس علی البدل شرکت برای مدت یکسال انتخاب شدند.

علی برقی- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک کردکوی

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای محمد رضا کرم زهی با ارائه تقاضا ی تجدید سند مدعی شده که سند مالکیت مقدار یک سهم مشاع از ۹ سهم بیلاک اصلی ۱/ ۱۶ اصلی واقع در اراضی آقچلی بخش یازده حوزه ثبتی گنبد کاووس ذیل ثبت شماره ۱۷۵۵ صفحه ۱۷۵ جلد ۱۱ بنام محمد رضا کرم زهی به شماره ورقه ۲۲۲۵۵۳ ثبت و صادر گردیده بعلت جوهر ریختگی نوشتجات آن قابل رویت نبوده و تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را از این اداره نموده است

لذا برابر تبصره ۵ اصلاحی از ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت در روز نامه های کثیر الانتشار آگهی می گردد و هر کس مدعی وجود سند مالکیت یا سند معامله نزد خود باشد ظرف مدت ده روز مدارک اعتراض خود را ضمن ارائه مستندات به این اداره ارائه نماید در غیر این صورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات اقدام خواهد شد .

تاریخ انتشار : ۲۳/ ۳/ ۱۳۸۸

شادوند رئیس اداره ثبت اسناد و املاک گنبد کاووس